

أم المؤمنین عایشہ صدیقہ

فرزند صدیق رضی اللہ عنہما

تألیف:

ناصر أبو العلاء

مترجم:

أبو سلمان

عنوان کتاب:

أم المؤمنین عائشه صدیقه فرزند صدیق رضی اللہ عنہا

تألیف:

ناصر أبو العلا

مترجم:

أبوسلیمان

موضوع:

تاریخ اسلام - اهل بیت، صحابه و تابعین

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه .....	١
فضیلت عایشه <small>رضی الله عنها</small> .....	٥
از صفات أم المؤمنین <small>رضی الله عنها</small> .....	٨
دانش و علم .....	٩
زنی بابرکت .....	١٠
سختی و آزمایش .....	١٢
توضیح .....	١٩
وفات عایشه <small>رضی الله عنها</small> .....	٢٦



## مقدمه

﴿التَّيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ [الأحزاب: ٦].

«پیغمبر از خود مؤمنان نسبت بدانان اولویت بیشتری دارد و همسران پیغمبر، مادران مؤمنان محسوب می‌شوند».

الحمد لله وحده والسلام على من لا نبي بعده محمد بن عبدالله وعلى آل بيته

وصحبه وبعد:

این شرح حال مختصری است از ام المؤمنین صدیقه دختر صدیق، آن بانوی پاکی که خداوند از بالای هفت آسمان پاکی او را اعلام نمود، عایشه ام المؤمنین همسر پیامبر دختر ابوبکر، خداوند در مورد او آیاتی در قرآن نازل فرموده است که شب و روز تلاوت می‌شوند، پیامبر او را از همه همسرانش بیشتر دوست می‌داشت، و در رختخواب هیچ زنی جز عایشه بر پیامبر وحی نازل نشده است، و از میان زنان پیامبر فقط او دوشیزه بوده است، و علم و دانشی که عایشه از پیامبر فرا گرفت دیگر هیچ زنی از زن‌های پیامبر از ایشان فرا نگرفته است، و پیامبر در حالی دیده از جهان فروبست که سردر آغوش و برسینه عایشه گذاشته بود، کنیه این بزرگ زن، ام عبدالله و لقبش صدیقه است. پدرش ابوبکر صدیق همراه رسول خدا و اولین مردی بود که اسلام را پذیرفت و بعد از پیامبران بهترین فردی است که خورشید بر او طلوع کرده است، او یار غار پیامبر و کسی است که رسول اکرم در زمان آخرین بیماری‌اش به او فرمان داد که پیش نماز مردم شود.

و مادر عایشه ام رومان زینب (و گفته شده دعد) بنت عامر بن عویمر بن

بعد شمس، از اولین کسانی است که اسلام آورد چنان که سخن ام المؤمنین برهمین مطالب دلالت می نماید، او می گوید: «پدر و مادرم را نیافتم و مگر اینکه مسلمان بودند» پس او هرگز برای بتی سجده نکرده است.

عایشه رضی اللہ عنہا در سال پنجم بعثت (وگفته شده ششم) به دنیا آمد، دوران کودکی اش مصادف با سخت ترین روزهایی بود که دعوت اسلامی در مکه تجربه می نمود، گویا او با اسلام متولد شده بود تا با تمام مراحل دعوت با آن زندگی نماید.

بعد از وفات ام المؤمنین خدیجه در ماه شوال در حالی که عایشه شش ساله بود پیامبر او را به عقد خود درآورد، و همچنین وقتی او نه ساله شد بازهم در ماه شوال سال دوم هجری بعد از جنگ بدر او را به خانه اش برد، خودش ماجرا را اینگونه تعریف می کند: «أم رومان (منظور مادرش است) پیش من آمد و من با دوستانم تاب بازی می کردم، مرا صدا زد پیش او آمدم و نمی دانستم از من چه می خواهد، او دستم را گرفت و مرا دم در برد، تند تند نفس می زدم: هه.. هه..، مرا وارد اتاقی کرد ناگهان دیدم زنانی از انصار در آنجا هستند مرا که دیدند گفتند: به خیر و برکت باشد».

آری عایشه کودکی اش را در خانه صداقت گذراند و در دوران نوجوانی اش وارد خانه نبوت گردید، و پیامبر با وحی و مژده الهی با او ازدواج کرد چون ازدواج با او را خواب دیده بود. . .

عایشه می گوید که: پیامبر به او گفت: «دو بار تو را در خواب دیدم، خواب می دیدم که تو در پارچه ای ابریشمی هستی. . . و کسی به من می گفت این زن توست، پارچه را دور می کردم ناگهان می دیدم که توهستی، و آنگاه می گفتم: اگر این از سوی خدا باشد انجام می پذیرد» [بخاری].

پیامبر او را از همه زانش بیشتر دوست می داشت، و پیامبرگاهی او را به عائش صدا می زد. در بخاری از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که می گوید: پیامبر

خدا به من گفت: «ای عائش این جبرئیل است به تو سلام می کند، گفتم: وعلیه السلام ورحمة الله وبرکاته، توجیزی می بینی که من نمی بینم».

جهیزه او چنان که خودش از آن سخن می گوید: «زیرانداز پوستینی بود که از لیف خرما پر شده بود و پیامبر بر آن می خوابید» [مسلم].

آنان زندگی فقیرانه ای داشتند، حتی چراغ نداشتند، بخاری از عایشه رضی اللہ عنہا روایت می کند که می گوید: «جلو پیامبر می خوابیدم و پاهایم در قبله ایشان قرار می گرفت، و وقتی ایشان به سجده می رفت با دست پاهایم را تکان می داد و من پاهایم را جمع می کردم و وقتی ایشان از سجده بلند می شد پاهایم را دراز می کردم، می گوید در آن روزها خانه ها چراغ نداشتند». و وقتی او را در این مورد پرسیدند گفت: اگر روغنی می داشتیم آن را می خوردیم (و برای چراغ استفاده نمی کردیم). [أحمد و طبرانی].

دو ماه می گذشت و درخانه پیامبر برای پخت و پز آتش روشن نمی شد، عروه ابن زبیر در این مورد از عایشه پرسید و گفت: خاله با چه زندگی می کردید؟ گفت: با آب و خرما، بجز اینکه پیامبر همسایگانی از انصار داشت که گوسفندان شیردهی داشتند و از شیر آن برای پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم می فرستادند و آن را می خوردیم». [بخاری].

و می گوید: «آل محمد سه روز نان با خورش نخوردند و از آن سیرنشده تا وقتی که پیامبر دیده از جهان فرو بست». «و پیامبر وفات یافت درحالی که در خانه ام چیزی نبود که کسی بخورد بجز مقداری جو از آن می خوردم تا اینکه از آن خسته شدم، آنگاه آن را تقسیم کردم و تمام شد». [بخاری].





## فضیلت عایشه رضی الله عنها

أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها در میان زنان جهان جایگاه بزرگی دارد، و در سنت مطهر این فضیلت او برای ما توضیح داده شده است، به عنوان مثال در صحیحین از اَبی موسیٰ اشعری روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از مردان افراد زیادی به کمال رسیدند، و از زنان جز مریم دختر عمران و آسیه زن فرعون کسی به کمال نرسیده است، و فضیلت و برتری عایشه بر زنان مانند فضیلت ثرید بر سایر غذاهاست».

و از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که نزد پیامبر آمد و گفت: از میان همه مردم چه کسی را بیشتر دوست داری؟ فرمود: عائشه، گفتم: از مردان؟ فرمود: پدرش». [بخاری و مسلم].

ذهبی در توضیح این حدیث می‌گوید: پیامبر جز چیزهای پاک چیزی را دوست نمی‌داشت، پس ایشان برترین فرد این امت و برترین زن این امت را بیشتر از همه دوست داشت، و هرکسی با این دو دوست پیامبر، دشمنی ورزد سزاوار است که مورد نفرت و خشم خدا و پیامبرش باشد. [سیر أعلام النبلاء].

مردم سعی می‌کردند هدایایی که برای پیامبر می‌فرستادند را روزی بفرستند که ایشان پیش عایشه بود، بنابراین همسران پیامبر نزد ام سلمه آمدند و به او گفتند: به پیامبر بگو: تا به مردم بگوید که: هدایای خود را هرجا که پیامبر هست به همانجا بفرستند، ام سلمه می‌گوید: وقتی پیامبر نزد من آمد این مطلب را با ایشان در میان گذاشتم، آنگاه ایشان رویش را از من برگرداند، باز زنان پیامبر به‌ام سلمه گفتند: و او به پیامبر گفت، و پیامبر باز هم رویش را از ام سلمه برگرداند، باز وقتی نوبت ام سلمه شد و پیامبر

آمد، ام سلمه خواسته زنان را به ایشان گفت، آنگاه پیامبر فرمود: ای ام سلمه در مورد عایشه مرا اذیت نکن، سوگند به خدا در لحاف و رختخواب هیچکدامتان جز او بر من وحی نازل نشده است.

آنگاه زنان پیامبر فاطمه را نزد پیامبر فرستادند، و فاطمه گفت: زنان از تو می‌خواهند در مورد دختر قحافه و آن‌ها عدالت را رعایت کنی (فاطمه قضیه را مطرح کرد)، پیامبر فرمود: «آیا کسی را دوست نداری که من دوست دارم؟ فاطمه گفت: بله، گفت: پس این را دوست بدار...».

فاطمه می‌گوید: فاطمه وقتی این را از رسول خدا شنید نزد همسران پیامبر بازگشت، و آن‌ها به او گفتند: تو برای ما کاری نکرده‌ای، نزد پیامبر برگرد و به او بگو: زنان تو را به خدا سوگند می‌دهند که دختر ابی قحافه را با آن‌ها برابر قرار بده، فاطمه گفت: سوگند به خدا که هیچگاه در مورد او با پیامبر سخن نمی‌گویم...». [مسلم].

و در صحیح بخاری از هشام بن عروه و او از پدرش از عایشه رضی اللہ عنہا روایت می‌کند که گفت: «پیامبر در بیماری‌اش که در آن وفات یافت می‌فرمود: فردا من کجا هستم؟ فردا من کجایم؟ منظورش عایشه بود، آنگاه همسرانش به او اجازه دادند که هرکجا می‌خواهد همان جا بماند، و پیامبر در خانه عایشه ماند تا وقتی آنجا وفات یافت، عایشه می‌گوید: در همان روزی که نوبت آمدن ایشان به خانه‌ام بود در خانه‌ام وفات یافت، و در حالی جان به جان آفرین تسلیم نمود که سرش روی سینه‌ام بود و آب دهانش با آب دهانم مخلوط شد، سپس می‌گوید: عبدالرحمن بن ابی بکر وارد شد و سواکی با خود همراه داشت که با آن سواک می‌زد، پیامبر خدا به او نگاه کرد، به او گفتم: ای عبدالرحمن این سواک را به من بده، و او سواک را به من داد و من آن را به پیامبر خدا دادم، آن را با دهانم جویدم و نرم کردم و سپس به پیامبر دادم و ایشان درحالی که برسینه‌ام تکیه زده بود سواک زد». و در روایتی آمده

است: «ستایش خداوندی را سزااست که در آخرین روز زندگی اش آب دهان مرا با آب دهان او قاطی نمود».

عایشه رضی اللہ عنہا روز جنگ جمل به قصد اصلاح بین مردم رهسپار عراق شد، اما فتنه سبئیت از همه پیشی گرفت و جنگ جمل درگرفت، عمار بن یاسر (که در آن روز درگروه علی رضی اللہ عنہ بود) بر بالای منبر کوفه رفت و به مردی که از او شنید که به عایشه توهین می کرد گفت: ساکت باش ای زشت. . . سوگند به خدا او (عایشه) در دنیا و آخرت همسر پیامبر است، ولی خداوند شما را آزمایش کرده است که آیا از خدا فرمان می برید یا از او». [بخاری].

و صحابی بزرگوار امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ فضل و جایگاه او را می دانست، روز جنگ جمل وقتی کجاوه ام المؤمنین عایشه پایین آورده شد، علی به او گفت: چطوری مادر؟ عایشه گفت: خوبم، علی گفت: خداوند تو را بیخشد، گفت: و شما را هم. سپس علی همه آنچه برای او لازم بود از قبیل سواری و توشه و اثاثیه را برای او فراهم کرد و همه کسانی از همراهان او را که نجات یافته بودند را با او همراه کرد به جز کسانی که خود دوست داشتند بمانند، و گفت: محمد (منظورش برادر عایشه بود) آماده شو و او را برسان. روزی که عایشه رخت سفر بست علی رضی اللہ عنہ نزد او آمد و ایستاد و مردم جمع شدند و با او خدا حافظی کردند و او با آنها خدا حافظی نمود، و گفت: فرزندانم یکدیگر را سرزنش می کنیم که زیاده روی شده یا کوتاهی سرزده، اگر چنین چیزی شده به یکدیگر تعدی نکنید، سوگند به خدا که در گذشته بین من و علی چیزی نبوده جز آنچه بین زن و خویشاوندان شوهرش رخ می دهد، و با وجود این او نزد من از برگزیدگان است. آنگاه علی گفت: ای مردم سوگند به خدا او راست می گوید، بین من و او بیش از این چیزی نبوده است، و سوگند به خدا او در دنیا و آخرت همسر پیامبرتان است.

آنگاه علی تا چند مایل او را بدرقه نمود و خداحافظی کرد، و اینگونه فرزندان‌ش یک روز همراه او راهپیمایی کردند، خداوند از همه راضی باد.

### از صفات أم المؤمنین رضی الله عنهما

عایشه در خانه صداقت پرورش یافت، و با کسی ازدواج کرد که خداوند عزوجل او را فرستاد تا خوبی‌های اخلاق را کامل نماید، و این امر سبب شده بود تا عایشه اخلاق و سیره‌ای والا و نیک داشته باشد، و دارای صفاتی باشد که کمتر زنی بدان متصف است، به عنوان مثال: عایشه سخاوتمند و بزرگواری بود، هرچیزی داشت آن را صدقه می‌کرد، ذهبی از عروه بن زبیر روایت می‌کند که عایشه رضی الله عنها هفتاد هزار صدقه می‌کرد، درحالی که گوشه‌های چادرش را وصله می‌زد.

و از عطا روایت است که می‌گوید: معاویه گردن بندی طلایی برای عایشه فرستاد که در آن گوهری بود که بیش از صد هزار قیمت داشت، عایشه آن را بین همسران پیامبر تقسیم کرد.

و از ام ذره روایت است که گفت: عبدالله بن زبیر دوکیسه برای عایشه فرستاد که صد هزار بودند، او سینی خواست و درحالی که روزه بود نشست و آن را بین مردم تقسیم کرد و غروب آن روز از آن یک درهم برای او باقی نمانده بود، سپس گفت: دختر افطارم را بیاور، و او نان و روغنی برای افطارش آورد، ام ذره به او گفت: نمی‌توانستی از آنچه بین مردم تقسیم کردی با یک درهم آن برای ما گوشتی می‌خریدی با آن افطار می‌کردیم؟ عایشه در جواب گفت: مرا سرزنش نکن اگر به یادم می‌انداختی این کار را می‌کردم».

و او متواضع و فروتن بود تا جایی که خودش را از افراد عادی می‌شمرد، حاکم و طبرانی از عقبه صبهان هنائی روایت می‌کنند که گفت: عایشه را در مورد گفته الهی که ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾ [فاطر: ۳۲]. «برخی از آنان برخویشتن ظلم می‌کنند و گروهی از ایشان میانه روند و دسته‌ای از ایشان در انجام نیکی‌ها پیشتانزند». پرسیدم، گفت: فرزندم همه این‌ها در بهشت هستند، پیشگامان در انجام خوبیها کسانیند که در زمان پیامبر بوده‌اند و پیامبر به خوبی آن‌ها گواهی می‌داد، و میانه‌رو کسانی از اصحاب پیامبر هستند که از ایشان پیروی نمودند تا اینکه به ایشان پیوستند، و کسی که بر خود ستم کرده افرادی مانند من و تو هستند، می‌گوید: او خودش را در زمره ما قرار داد!!!»

## دانش و علم

أم المؤمنین عایشه رضی اللہ عنہا از کسانی بود که بیش از همه علم و دانش داشت و فتوا می‌داد، بلکه از فقیه‌ترین و آگاه‌ترین زن‌های مسلمان به ادب و دین و عالم‌ترین زن پیامبر بود. زهری می‌گوید: اگر علم و دانش همه زنان پیامبر و همه زنان جمع شود علم عایشه برتر خواهد بود.

عطاء بن ابی رباح می‌گوید: عایشه فقیه‌ترین مردم و آگاه‌ترین شان بود، و نظر و رأی او در میان عموم مردم از همه بهتر بود.

و عروه بن زبیر می‌گوید: با هیچ کس ننشسته‌ام که در قضاوت و در سخنی از سخنان جاهلیت و شعرگویی و علم میراث و طب از عایشه عالم‌تر و آگاه‌تر باشد.

و در این مورد آنچه ابوموسی اشعری می‌گوید برای ما کافی است، او می‌گوید: «هیچگاه ما أصحاب محمد در سخنی به مشکلی بر نمی‌خوردیم که در مورد آن از عایشه می‌پرسیدیم مگر اینکه نزد او علم و دانش می‌یافتیم».

و مسروق می‌گوید: «بزرگان أصحاب محمد را می‌دیدم که در مسایل ارث از او می‌پرسیدند».

و عبدالله و عروه پسران زبیر ابن عوام که خواهر زاده عایشه بودند و عبدالله و قاسم فرزندان محمد بن ابی بکر و از زنان عمره بنت عبدالرحمن و حفصه بنت سیرین و عایشه بنت طلحه از او فقه آموختند و فقیه شدند. و مسروق وقتی از عایشه حدیث روایت می‌کرد و می‌گفت: صدیقه دختر صدیق محبوب پیامبر کسی که برائت او از بالای هفت آسمان نازل شده به من چنین گفت.

عایشه ۲۲۱۰ حدیث از پیامبر روایت کرده است ۲۹۷ حدیث از آن در صحیحین روایت شده‌اند و ۱۷۴ تا از آن متفق علیه می‌باشند و ۵۴ حدیث را فقط بخاری و ۶۹ حدیث را مسلم روایت کرده است و بیش از ۱۸۵ صحابی و تابعی علم و دانش او را نقل کرده و از او حدیث روایت کرده‌اند.

## زنی بابرکت

اتفاقاتی برای عایشه افتاده است که سبب شده‌اند تا مقرراتی برای راحتی امت در طی آیاتی از سوی خداوند نازل گردد، که بر با برکت بودن عایشه دلالت می‌نماید و نشانگر این است که خداوند او را دوست می‌دارد، از آن جمله نزول قرآن به تشریح تیمم.

بخاری از هشام و او از پدرش از عایشه روایت می‌کند که او از أسماء

گردن‌بندی عاریه گرفته بود و گردن‌بند گم شد، پیامبر افرادی از یارانش را به جستجوی آن فرستاد، و وقت نماز فرا رسید، و آن‌ها بدون وضوء نماز خواندند و وقتی نزد پیامبر آمدند این مطلب را به او گفتند، آنگاه آیه تیمم نازل شد، و اُسَید بن حضیر گفت: «خداوند به شما جزای خیر دهد این اولین برکت شما نیست‌ای خاندان اَبوبکر، سوگند به خدا هیچ کاری برایت پیش نیامده مگر آنکه خداوند برایت از آن راه برون رفتی قرار داده و برای مسلمین در آن برکتی قرار داده است».

و از آن جمله اینکه عایشه رضی اللہ عنہا سبب شد که به امت ادب ورود به قبرستان تعلیم داده شود، عایشه می‌گوید: «شبی که نوبت من بود و پیامبر پیش من بود غلطید و ردای خود را زمین گذاشت و کفش‌هایش را بیرون آورد و کنارپاهایش گذاشت، و یک قسمت ازار خویش را بر رختخوابش پهن کرد و بر پهلو دراز کشید، دیری نگذشت او فکر کرد من خوابیده‌ام، آهسته ردایش را برداشت و کفش‌هایش را پوشید و در را باز کرد و بیرون رفت و سپس آهسته در را بست، من چادرم را به سرکردم و روسری پوشیدم و ازارم را پوشیده و سپس به دنبال او راه افتادم، ایشان به قبرستان بقیع آمد و تا مدت طولانی ایستاد و سپس سه بار دست‌هایش را بلند کرد و آنگاه برگشت و من هم برگشتم، او تند آمد و من هم تند آمدم، او دوان دوان آمد و من هم دویدم و او رسید و من هم رسیدم، از او جلو شدم و وارد خانه شدم و بلافاصله دراز کشیدم آنگاه ایشان وارد شد و گفت: ای عایشه چه شده نفس نفس می‌زنی، می‌گوید: گفتم: چیزی نیست، گفت: به من می‌گویی یا اینکه خداوند باریک‌بین آگاه به من خبرخواهد داد، عایشه می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد و آنگاه او را از ماجرا با خبرکردم، فرمود: پس آن سیاهی که من جلوی خود می‌دیدم تو بودی، گفتم: بله آنگاه به سینه‌ام ضربه‌ای زد که دردم گرفت و فرمود: آیا گمان بردی که خدا و

پیامبرش بر توستم می‌کنند؟! عایشه گفت: هرچه را مردم پنهان کنند خدا آن را می‌داند، پیامبر فرمود: جبرئیل آمد و مرا صدا زد و از تو پنهان کرد، و من او را جواب دادم و از تو پنهان نمودم، و جبرئیل درحالی که تو لباسه‌ایت را درآورده‌ای وارد خانه‌ات نمی‌شود، گمان بردم خوابیده‌ای بنابراین دوست نداشتم بیدارت کنم و ترسیدم وحشت کنی، آنگاه جبرئیل گفت: پروردگارت به تو فرمان می‌دهد که به قبرستان بقیع بروی و برای اهل آن طلب آمرزش نمایی، عایشه می‌گوید: گفتم: به اهل قبرستان چه بگویم‌ای رسول خدا! فرمود: بگو: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُتَقَدِّمِينَ مِنَّا وَالْمُتَأَخِّرِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَآحِقُونَ». [رواه مسلم].

## سختی و آزمایش

أم المؤمنین عایشه رضی اللہ عنہا در جهاد با پیامبر در چهارچوبی که شریعت اجازه می‌دهد از قبیل آب دادن، پرستاری مجروحین، آماده کردن غذا مشارکت می‌نمود.

در جنگ احد او وام سلمه مشک‌های آب را پر می‌کردند و به دوش گرفته و مردم را آب می‌دادند و سپس بر می‌گشتند و دو باره مشک‌ها را پر می‌کردند و می‌آمدند و به مردم آب می‌دادند، وقتی پیامبر برای غزوه بنی مصطلق رفت عایشه با ایشان همراه بود، این همان غزوه‌ای بود که بعد از آن سختی و آزمایشی برای عایشه پیش آمد که شاید از سخت‌ترین آزمون‌ها و بلاهایی است که بیت نبوت با آن مواجه شده است، آری منافقین آبروی عایشه را هدف قرار دادند و تهمت بزرگی به او زدند و بیت نبوت را به خیانت متهم کردند، و آتش فتنه‌ای را بر افروختند که رهبرشان عبدالله بن ابی بن سلول آن را رهبری می‌کرد و به پیش می‌برد تا آنکه خداوند آن را



دور نمود و آیاتی نازل فرمود که در آن پاکی و بری بودن عایشه را اعلام می‌کرد و این آیات تا وقتی که خدا بخواهد و جهان باشد تلاوت می‌شوند، منافقین در تهمت زدن به عایشه از یهودیان تقلید کردند که مریم پاکدامن را متهم به زنا کردند و خدا و پیامبرش را تکذیب نمودند.

بگذارید تا خودام المؤمنین عایشه از این مصیبت سخن بگوید، در صحیح مسلم روایت است که عایشه رضی اللہ عنہا گفت: پیامبر وقتی می‌خواست به سفری برود بین زنانش قرعه اندازی می‌کرد و قرعه به نام هرکسی می‌افتاد پیامبر او را با خود می‌برد، عایشه می‌گوید: در یکی از جنگ‌ها که می‌خواست به آن برود قرعه به نام من بیرون آمد و با پیامبر همراه شدم، و این بعد از نزول حکم حجاب بود، من در کجاوه سوار بودم و وقتی پایین می‌آمدم با کجاوه مرا پایین می‌آوردند، تا اینکه پیامبر جنگ را تمام کرد و برگشت و ما نزدیک مدینه رسیدیم که شب هنگام اعلام حرکت شد، وقتی آن‌ها اعلام حرکت کردند بلند شدم و رفتم تا از لشکر گذشتم وقتی کارم تمام شد به سوی کاروان باز گشتم دستی به سینه‌ام کشیدم دیدم که گردن‌بندم (که عمانی بود) کنده شده، برگشتم و به دنبال او به جستجو پرداختم، جستجو برای آن مرا معطل کرد، و افرادی که شتر مرا آماده می‌کردند آمدند و کجاوه مرا روی شترم گذاشتند آن‌ها فکر می‌کردند که من در کجاوه هستم، می‌گوید: در آن زمان زن‌ها سبک و لاغر بودند و فربه و چاق نبودند و غذا کم می‌خوردند، بنابراین آن‌ها به این توجهی نکردند که آیا کجاوه سنگین است یا نه و همین طور آن را بلند کرده و روی شتر گذاشته بودند، من دختری کم سن و سال بودم، آنگاه آن‌ها شتر را بلند کرده و حرکت کرده بودند، بعد از حرکت لشکرگردن بندم را یافتم، به محل اردو. ی لشکرآمدم دیدم هیچ کس نیست، در جایی که بودم نشستم و دانستم که وقتی ببینند که نیستم به سویم بر می‌گردند در همین حال که در جای خود نشسته بودم خوابم

گرفت و خوابیدم، صفوان بن معطل سلمی ذکوانی<sup>(۱)</sup> آخر شب پشت سر لشکر اقامت گزیده بود و حرکت کرده بود و صبح به جایی رسید که من بودم او سیاهی انسانی را دیده بود که خواب بود، آنگاه پیش من آمد وقتی مرا دید مرا شناخت، او قبل از فرض شدن حجاب مرا دیده بود با «إنا لله وإنا إليه راجعون» گفتن او بیدار شدم و با چادرم چهره‌ام را پوشاندم و سوگند به خداوند او با من حرفی زد و نه از او غیر از «إنا لله وإنا إليه راجعون» چیزی شنیدم، تا اینکه شترش را خواباند و پایش را بر زانوی شتر گذاشت و من سوار شدم و او همچنان شتر را پیش می‌برد تا اینکه در وسط گرمای ظهر به لشکر رسیدیم، و آنگاه افرادی با تهمت زدن به من هلاک شدند، و کسی که این قضیه را بزرگ کرد عبدالله بن اُبی بن سلول بود، وقتی به مدینه آمدیم یک ماه مریض شدم و مردم در مورد این تهمت گفتگو می‌کردند، و من چیزی نمی‌فهمیدم و متوجه نبودم و آنچه دردم را بیشتر می‌کرد این بود که در زمان مریضی، آن لطف و مهربانی سابق پیامبر را نسبت به خودم نمی‌دیدم، پیامبر فقط داخل می‌شد و سلام می‌کرد و می‌گفت: چطورید، این مرا مشکوک می‌کرد اما متوجه شر نبودم، تا اینکه بعد از بهبودی از بیماری بیرون آمدم و همراه بام مسطح برای قضای حاجت رفتم، ما شبها برای قضای حاجت می‌رفتیم، و این قبل از آن بود که نزدیک خانه‌ها دستشویی درست کنیم و ما چون عرب‌های گذشته از این چیز دوری می‌کردیم و از اینکه دستشویی نزدیک خانه باشد اذیت می‌شدیم، من همراه بام مسطح دختر اُبی رهم بن مطلب بن عبدمناف که مادرش صخر بن عامر خاله

---

۱- یکی از اصحاب بزرگ پیامبر است در غزوه خندق و دیگر جنگ‌ها حضور داشت، وی شجاع و خیر و فاضل بود، در جنگ ارمینیه در سال ۱۹ هجری کشته شد، او به دنبال کاروان می‌آمد و هر چه آن‌ها جا گذاشته بودند را می‌آورد.

أبو بكر صدیق است و پسرش مسطح بن أثاثه بن عباد بن مطلب، برای قضای حاجت بیرون آمد، من و دختر اُبی رهم پس از قضای حاجت به سوی خانه ام آمدیم ام مسطح لغزید، و گفت: مسطح هلاک باد، به او گفتم: سخن بدی گفتی! آیا مردی را فحش می دهی که در بدر حضور داشته است، او گفت: ای زن نشنیده ای که او چه گفته است، گفتم: چه گفته؟ عایشه می گوید: آنگاه او مرا از سخن اهل افک با خبر کرد و بیماری ام بیشتر شد، وقتی به خانه برگشتم و پیامبر وارد شد و گفت: چطورید؟ گفتم: آیا به من اجازه می دهی که پیش پدر و مادر خود بروم، می گوید: می خواستم خبر را از سوی آن ها تحقیق کنم، پیامبر به من اجازه داد و من پیش پدر و مادرم آمدم و به مادرم گفتم: مادرم مردم چه می گویند، گفت: دخترم آرام باش سوگند به خدا کم تر زنی بوده که شوهرش او را دوست داشته و هووهای داشته مگر اینکه علیه او زیاد حرف می زده اند، عایشه می گوید: گفتم: سبحان الله، مردم این را گفته اند، می گوید: آن شب تا صبح گریه کردم اشک هایم بند نمی آمد و خواب به چشمانم نمی رفت، سپس وقتی صبح شد همچنان گریه می کردم. وقتی نزول وحی به تأخیر افتاد پیامبر علی بن اُبی طالب و أسامه بن زید را فرا خواند تا با آن ها در مورد جدا شدن از زنش رایزنی و مشورت کند، أسامه ابن زید آنچه در مورد پاکی همسر پیامبر و محبت آن ها با او می دانست به پیامبر گفت، و گفت: ای رسول خدا آن ها اهل و خانواده تو هستند و ما چیزی جز خیر نمی دانیم، اما علی بن اُبی طالب گفت: خداوند بر تو سخت نگرفته و تو را در تنگنا قرار نداده و غیر از او زن زیاد است، و اگر از کنیز خانه بررسی به تو راست می گوید، عایشه می گوید: آنگاه پیامبر بریره را فراخواند و فرمود: ای بریره آیا از عایشه چیزی دیدی که تو را مشکوک کند، بریره به او گفت: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است هیچ چیزی از او ندیده ام که به سبب آن از او عیب بگیرم جز

اینکه او دختری کم سن و سال است و خواب می‌رود و بز خانه خمیر آردش را می‌خورد، (و در روایت احمد آمده است: آنچه از او می‌دانم چیزی است که طلا ساز در مورد طلای خود می‌داند)، و می‌گوید: آنگاه پیامبر بالای منبر رفت و فرمود: چه کسی در مورد مردی مرا معذور قرار می‌دهد که اذیت و آزارش به خانواده‌ام رسیده است، سوگند به خدا در مورد خانواده‌ام جز خوبی و خیر چیزی نمی‌دانم و آن‌ها مردی را متهم کردند که جز خیر در مورد او چیزی سراغ ندارم و او پیش خانواده‌ام نمی‌آمده مگر همراه با من، آنگاه سعد بن معاذ انصاری بلند شد و گفت: من تو را از او راحت می‌کنم ای رسول خدا اگر از اوس است گردنش را می‌زنیم و اگر از برادران خزرج ماست به ما دستور بده فرمانت را اجرا می‌کنیم می‌گوید: آنگاه سعد بن عبادہ سردار قبیله خزرج بلند شد او مردی صالح بود اما تعصب او را خشمگین کرد، او بلند شد و به سعد بن معاذ گفت: دروغ می‌گویی سوگند به خدا او را نمی‌کشی و توانایی کشتن او را نداری، آنگاه اُسید بن حضیر پسر عموی سعد بن معاذ بلند شد و به سعد بن عبادہ گفت: دروغ می‌گویی سوگند به خدا او را خواهیم کشت، تو منافقی هستی از منافقان دفاع می‌کنی، آنگاه دو قبیله اوس و خزرج شوریدند تا اینکه خواستند بجنگند، و پیامبر خدا هم چنان بالای منبر ایستاده بود، و پیامبر آنان را هم چنان آرام می‌کرد تا اینکه ساکت شدند و پیامبر ساکت شد، عایشه می‌گوید: در آن روز کاملاً گریه می‌کردم و خواب به چشمانم فرو نمی‌رفت، شب بعد را هم با گریه و بی‌خوابی سپری کردم، و پدر و مادرم فکر می‌کردند گریه جگرم را پاره می‌کند، و درحالی که پدر و مادرم پیش من نشسته بودند و من گریه می‌کردم زنی از اُنصار اجازه ورود نزد من را خواست به او اجازه دادم او نشست و گریه کرد، می‌گوید: در همین حالت بودیم که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم وارد شد و سلام کرد و سپس نشست، عایشه می‌گوید: از وقتی که این حرف‌ها در

مورد من گفته شده بود او نزد من ننشسته بود و یک ماه گذشته بود و در مورد من بر او وحی نیامده بود، می‌گوید: پیامبر وقتی نشست شهادتین را گفت و سپس فرمود: اما بعد: ای عایشه در مورد تو به من چنین و چنان گفته‌اند، اگر تو پاک هستی خداوند پاکت را بیان می‌کند و اگر مرتکب گناهی شده‌ای از خداوند طلب آمرزش کن و توبه کن چون بنده وقتی به گناهی اعتراف کند و از آن توبه نماید خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد، عایشه می‌گوید: وقتی پیامبر سخنانش را به پایان رسانید اشک‌هایم قطع شدند به پدرم گفتم: از سوی من جواب پیامبر را بده، او گفت: سوگند به خدا نمی‌دانم به رسول خدا چه بگویم، به مادرم گفتم: از سوی من جواب رسول خدا را بده، مادرم گفت: سوگند به خدا نمی‌دانم به پیامبر چه بگویم، آنگاه من که دختری کم سن و سال و قرآن زیاد نخوانده بودم گفتم: سوگند به خدا می‌دانم که شما این حرف‌ها شنیده‌اید و در دل‌هایتان جای گرفته و آن را تصدیق کرده‌اید اگر به شما بگویم: پاک هستیم و بی‌گناهم و خدا می‌داند که پاک و بی‌گناهم مرا تصدیق نمی‌کنید، و اگر به کاری اعتراف کنم که خداوند می‌داند بی‌گناهم و آن را نکرده‌ام مرا تصدیق می‌کنید، سوگند به خدا برای شما و خود مثالی نمی‌یابم مگر آنگونه که پدر یوسف گفت:

﴿فَصَبِّرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ [یوسف: ۱۸]. «صبر جمیل

است و تنها خداست که باید از او یاری خواست در برابر آنچه بیان می‌دارید». می‌گوید: آنگاه خودم را برگرداندم و بر رختخوابم دراز کشیدم، و سوگند به خدا می‌دانستم که بی‌گناهم و چون بی‌گناهم خداوند پاک‌ام را ثابت می‌کند ولی سوگند به خدا فکر نمی‌کردم در مورد من وحی نازل می‌شود و تلاوت می‌گردد، چون خودم را کم‌تر از آن می‌دانستم که خداوند در مورد من سخنی بگوید که تلاوت می‌شود، بلکه امیدوار بودم که پیامبر خوابی ببیند که خداوند در آن پاک‌ی مرا اعلام نماید، اما هنوز رسول خدا از مجلس

خود بلند نشده بود و هنوز کسی از اهل خانه بیرون نرفته بود که خداوند ﷻ بر پیامبرش وحی نازل کرد، و همان سختی که به هنگام نزول وحی ایشان را فرا می‌گرفت، و در روز سرد زمستانی عرق او چون دانه‌های مروارید می‌ریخت، ایشان را فرا گرفت، عایشه می‌گوید: وقتی حالت وحی از پیامبر دور شد او می‌خندید و اولین سخنی که به زبان آورد این بود که گفت: مژده باد تو را ای عایشه خداوند بی‌گناهی و پاکی‌ات را اعلام کرد، آنگاه مادرم به من گفت: به‌سوی او بلند شو، گفتم: سوگند به خدا برای او بلند نمی‌شوم و هیچ کس را نمی‌شناسم جز خداوندی که بی‌گناهی و پاکی‌ام را نازل کرده است، می‌گوید: خداوند این آیات را نازل فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ...﴾ [النور: ۱۱]. ده آیه «کسانی که این تهمت بزرگ را (درباره عایشه‌ام المؤمنین) پرداخته و سرهم کرده‌اند، گروهی از خود شما هستند. . .» ده آیه این آیات را خداوند در پاکی و برائت من نازل کرده است.

می‌گوید: ابوبکر که به خاطر خویشاوندی که با مسطح داشت و از آن جا که مسطح فقیر بود، مسطح را کمک کرد و گفت: سوگند به خدا بعد از آنچه به عایشه گفته هرگز او را کمک نمی‌کنم، آنگاه خداوند ﷻ آیه نازل فرمود: ﴿وَلَا يَأْتِلُ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ﴾ [النور: ۲۲]. «کسانی که از شما اهل فضیلت و فراخی نعمتند، نباید سوگند بخورند به اینکه بذل و بخشش را از نزدیکان... باز می‌گیرند (به علت اینکه در ماجرای افک دست داشته و بدان دامن زده‌اند)» ﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ [النور: ۲۲]. «مگر دوست ندارید که خداوند شما را بیامرزد؟» (همانگونه که دوست دارید خدا از لغزش‌هایتان چشم‌پوشی فرماید، شما نیز اشتباهات دیگران را نادیده بگیرید و به اینگونه کارهای خیر ادامه دهید) آنگاه ابوبکر

گفت: سوگند به خدا دوست دارم که خداوند مرا بیامرزد و کمکی که به مسطح می کرد آن را ادامه داد، و گفت: هرگز کمک را قطع نمی کنم.

عایشه می گوید: و پیامبر زینب بنت جحش را در مورد قضیه من پرسید که آنچه می داند و دیده بگوید، عایشه می گوید: از میان همسران پیامبر با من رقابت می کرد، خداوند او را با پرهیزگاری محافظت نمود، و خواهرش حمنه بنت جحش با او می جنگید و درمیان هلاک شدگان قرار گرفت».

## توضیح

بعد از اینکه از حقیقت ماجرا مطلع شدیم می خواهیم از کسانی که نسبت به ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها زبان درازی می کنند چند سؤال کنم:

آیا آنچه شما به ام المؤمنین عایشه نسبت می دهید می پذیرید که به مادر خودتان نسبت داده شود؟

آیا شما برای آبروی پیامبر خدا از خود خداوند با غیرت تر و حساس تر هستید؟ و حال آنکه خداوند در مورد برائت و پاکی زن پیامبر از بالای هفت آسمان آیاتی نازل کرده است که شب و روز تلاوت می شوند؟

آیا شما در مورد آبروی پیامبر از خودش حساس تر و دلسوزترید، و حال آنکه پیامبر با زبان و عملاً به پاکدامنی زنش شهادت می دهد؟

ای کسی که نسبت به عایشه زبان دراز می کنی!

آیا از خودت نپرسیده ای که چگونه خداوند به تو و پدرت و بسیاری از مردم زنان پاکی فراهم نموده، و اما شما می گویی که به پیامبر، سرور انسانیت زن پاکی نداده است؟

خداوند هیچ پیامبری مبعوث نکرده که زنش فاحشه و زناکار باشد، هرگز، و آنچه در سوره تحریم در مورد زن نوح و لوط گفته شده، منظور فقط خیانت در دین و توحید و هم آهنگی با کفار علیه دعوت پیامبران است. و هدف از این زبان درازی غیر از تأویل قرآن به قصد ایجاد فتنه بین مسلمین چه می تواند باشد، خداوند شما را رسوا می نماید و پرده از رازتان بر می دارد و می فرماید: ﴿مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾ [آل عمران: ۷]. «بخشی از آن (قرآن)، آیه های «محکمت» است (و معنای واضح و روشنی دارند) آن ها اصل و اساس این کتاب هستند، بخشی از آن، آیه های «متشابهات» است (و معنای دقیقی دارند و احتمالات مختلفی در آن ها می رود) و اما کسانی که در دل هایشان انحراف از حق و کج روی است، برای فتنه انگیزی و تأویل ( نادرست) به دنبال متشابهات می افتند». آیا نمی دانی که با تهمت زدن به ام المؤمنین عایشه شما به مادر هر زن و مرد مسلمانی از زمان محمد تا آخرین مسلمانی که از این دنیا می رود تهمت می زنی، فکر کن به حیثیت و ناموس چند میلیون و بلکه چند میلیارد توهین کرده ای و به عذاب دردناک این کار بیندیش، چون خداوند انتقام دوستانش را در دنیا و آخرت می گیرد، خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ ﴿۵۱﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿۵۲﴾﴾ [غافر: ۵۱-۵۲]. «ما قطعاً پیغمبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روز که گواهان بیا می خیزند یاری می دهیم و دستگیری میکنیم. آن روز که عذرخواهی ستمگران برایشان سودی نمی رساند، و نفرین (و طرد از رحمت خدا) بهره آنان خواهد بود و سرای بد (دوزخ) از آن ایشان خواهد شد».



ای کسی که بهام المؤمنین زبان درازی می‌کنی! شاید بهتر باشد برای تکمیل سخن، بعضی از اقوال علماء را در مورد کسی که بهام المؤمنین عایشه فحش و ناسزا می‌گوید یا او را متهم می‌کند، برایتان بگویم.

ابوالحسن صقلی روایت می‌کند که قاضی ابابکر الطیب گفت: خداوند وقتی در قرآن آنچه را مشرکین به او نسبت داده‌اند بیان می‌کند خودش تسبیح و پاکی خود را از آنچه آن‌ها می‌گویند بیان می‌کند، چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ﴾ [الأنبیاء: ۲۶]. «و (یهودیان و مسیحیان و مشرکان) می‌گویند: خدا فرزندی برای خویش برگزیده است، او پاک و منزّه است (از چنین ناشایست‌ها و نارواها)» و خداوند آنچه را منافقان به عایشه نسبت داده‌اند بیان نموده و می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَّا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحٰنَكَ﴾ [النور: ۱۶]. «چرا نمی‌بایستی وقتی که آن را می‌شنیدید، می‌گفتید: ما را نرسد که زبان بدین تهمت بکشاییم، سبحان الله!» خداوند خودش را تسبیح می‌گوید در بری بودن عایشه از بدی و زشتی همان طور که در بری بودن و پاک بودنش از بدی تسبیح خود را می‌گوید، والله المثل الأعلى.

و این قول مالک را تأیید می‌کند که می‌گوید: (خداوند در مورد عایشه می‌گوید: ﴿يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [النور: ۱۷]. «خداوند نصیحت تان می‌کند، اینکه اگر مؤمنید، نکنند هرگز چنین کاری را تکرار کنید» پس هرکسی به عایشه تهمت بزند با قرآن مخالفت کرده و هرکسی با قرآن مخالفت نماید کشته می‌شود).

ابن حزم می‌گوید: قول مالک در اینجا صحیح است، و این ارتداد کاملی است و تکذیب خداوند است که عایشه را قطعاً پاک قرار داده است. [المحلی].  
 وابوسائب قاضی می‌گوید: روزی در طبرستان نزد حسن بن زید بودم، مردی نزد او در مورد عایشه سخنان زشتی گفت، حسن گفت: ای غلام! گردن او را بزن، آنگاه علوی‌ها به او گفتند: این مرد از شیعیان ماست، گفت پناه بر خدا، این مردی است که به پیامبر طعنه می‌زند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الْحَيِّثُ لِلْحَيِّثِينَ وَالْحَيُّونَ لِلْحَيِّثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۲۶﴾﴾ [النور: ۲۶].

«زنان ناپاک، از آن مردان ناپاک و مردان ناپاک، از آن زنان ناپاکند، و زنان پاک، متعلق به مردان پاکند، و مردان پاک، متعلق به زنان پاکند، آنان از نسبت‌های ناموسی ناروایی که بدانان داده می‌شود مبرا و منزّه هستند، آنان آمرزش و روزی‌ای نیک دارند». پس اگر عایشه پلید بود پیامبر پلید بوده است، والعیاذ بالله، پس این مرد کافر است گردنش را بزنیید و آنگاه گردن او را زدند و من حضور داشتم. [شرح أصول السنة لالکائی].

و ابوموسی عبدالخالق بن عیسی بن احمد بن جعفر شریف هاشمی می‌گوید: هرکسی عایشه را به چیزی که خداوند پاک بودن او را از آن اعلام کرده متهم کند، از دایره دین خارج می‌شود و نکاح او با زن مسلمان بسته نمی‌شود. [الصارم المسلول].

و امام نووی در ذکر فواید و درس‌هایی که حدیث افک دربر دارد می‌گوید:

(چهل و یکم) پاک بودن عایشه از تهمت، و این برائتی قطعی است با نص قرآن، و اگر انسانی والعیاذ بالله در آن شک کند کافر می‌شود و به اجماع مسلمین مرتد است. ابن عباس رضی اللہ عنہما و غیره می‌گویند: زن هیچ پیامبری زنا

نکرده است، و این اکرامی است از سوی خدا برای آن‌ها. [شرح صحیح مسلم].

و علامه ابن قیم ذکر کرده که: امت برکافر بودن کسی که به عایشه تهمت می‌زند اتفاق دارند، و می‌گویند: امت بر کفرکسی که به عایشه تهمت می‌زند اتفاق دارند. [زاد المعاد].

و سیوطی در تفسیر آیات سوره نور که در براءت عایشه نازل شده‌اند می‌گوید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ...﴾ [النور: ۱۱]. «کسانی که این تهمت بزرگ را (درباره عایشه‌ام المؤمنین) پرداخته و سرهم کرده‌اند، گروهی از خود شما هستند...» این آیات در مورد براءت و پاکی عایشه از آنچه او را بدان متهم کردند نازل شده‌اند، و فقهاء استدلال کرده‌اند که هرکسی به عایشه تهمت بزند کشته می‌شود چون نص قرآن را تکذیب می‌نماید، علماء می‌گویند: تهمت زدن به عایشه کفر است چون خداوند به هنگام ذکر تهمت پاکی خویش را بیان کرده است ﴿سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾ [النور: ۱۶]. «پاک و منزّه هستی، این بهتان بزرگی است»، همان طور که وقتی آنچه مشرکین او را بدان توصیف کرده‌اند را ذکر می‌کند پاکی خود را از آن بیان می‌دارد. «الإکلیل فی استنباط التنزیل».

ابن کثیر در تفسیر: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [النور: ۲۳]. «کسانی که زنان پاکدامن بی‌خبر (از هرگونه آلودگی) و ایماندار را به زنا متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت خدا دور و عذاب عظیمی دارند» می‌گوید: و همه علماء اجماع کرده‌اند هرکسی بعد از این به عایشه ناسزا گوید و او را تهمت بزند کافر است، چون با قرآن مخالفت می‌ورزد.

از محمد بن زید برادر حسن بن زید روایت است که مردی از عراق نزد او آمد و از عایشه به بدی یاد کرد، آنگاه او با چوبی به سوی رفت و به سرش کوبید و او را به قتل رسانید، به او گفتند: این از شیعیان ماست و از فرزندان اجداد است، گفت: این جدم را بی غیرت می‌نامد، و هرکسی بگوید که جدم (رسول خدا) بی غیرت بوده مستحق کشتن است بنابراین او را کشتم. [صارم المسلول].

قاضی ابویعلی می‌گوید: هرکس عایشه را به چیزی متهم کند که خداوند او را از آن پاک دانسته، بدون اختلاف کفر ورزیده است، و بسیاری اجماع را بر این نقل کرده‌اند و بسیاری از ائمه این حکم را نموده‌اند.

این قدامه مقدسی می‌گوید: و سنت است که همسران پیامبر و امهات المؤمنین که از هربدی و زشتی پاک بوده‌اند با خداوند از آن‌ها راضی باد، یاد شوند، برترین آن‌ها خدیجه بنت خویلد و عایشه صدیقه بنت الصدیق است که خداوند در کتابش پاکدامنی و براءت او را اعلام کرده است، و او در دنیا و آخرت همسر پیامبر است و هرکسی او را به چیزی متهم نماید که خداوند وی را از آن پاک دانسته، به خداوند کفر ورزیده است. [لمعه اعتقاد].

و همچنین آزار دادن پیامبر به اجماع کفر است. قرطبی پیرامون آیه **﴿يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا﴾** [النور: ۱۷]. «خداوند نصیحت‌تان می‌کند، نکند هرگز چنین کاری را تکرار کنید» می‌گوید: یعنی خداوند شما را پند می‌دهد که دوباره هرگز در مورد عایشه چیزی مانند این را نگوئید، و یا در مورد کسی از همسران پیامبر چنین چیزی نگوئید، چون آزار دادن پیامبر در مورد آبرو و خانواده‌اش می‌باشد و این نشانه کفر کسی که است که این کار را می‌کند.

و ابن عبدالقوی می گوید: امام احمد کسانی را که از صحابه اظهار بیزاری می کردند کافر می دانست، یعنی کسانی که از صحابه اظهار بیزاری می کردند و به عایشه ناسزا می گفتند، و امام احمد این آیه را می خواند: ﴿يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [النور: ۱۷]. «خداوند نصیحت تان می کند، اینکه اگر مؤمنید، نکند هرگز چنین کاری را تکرار کنید».

زمخشری در تفسیرش الکشاف می گوید: اگر قرآن را بررسی کنی و در مورد وعیدها و تهدیداتی که برای گناه کاران در آن آمده نگاه کنی خواهی دید که خداوند در هیچ چیزی چنان به شدت برخورد نکرده که در مورد تهمت زدن به عایشه شدید برخورد کرده است، و هیچ جایی چنان آیاتی کوبنده و همراه با وعید سخت و سرزنش تند مانند آن نیامده است.

سپس می گوید: و اگر فقط همین سه آیه نازل می شد کفایت می کرد، آن جا که تهمت زندگان را در هردو جهان ملعون قرار داده است و آن ها را به عذاب بزرگ در آخرت تهدید کرده و بیان نموده که زبان ها و دست ها و پاهایشان به تهمتی که زده اند گواهی خواهد داد، و سزای حق و لازم را که مستحق آن هستند خواهند دید تا بدانند که ﴿وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ [النور: ۲۵]. «و خواهند دانست که خداوند است که حق آشکار است».

پس خداوند در این مورد با اختصار و تفصیل و تأکید سخن گفته و مطالبی آورده که در تهدید مشرکین بت پرست نیاورده است، و همه این ها برای اظهار بلندی مقام پیامبر و پاکی خانواده سرور انسانیت که بهترین اولین و آخرین و حجت خدا بر جهانیان بوده، می باشد.

ابوالسعود عمادی می گوید: اگر شما آیات هشدار و تهدید که در قرآن در مورد هرکافر سرکشی و جبار کینه توزی آمده را بررسی کنید، هیچ کدام

تندتر و سخت‌تر از این آیات کوبنده همراه با شیوه‌های گوناگون تهدید و تشدید، نیستند، و همه این‌ها برای اظهار و اعلام مقام والای پیامبر و برجسته کردن مقام عایشه صدیقه درپاکی و عفت است.

### وفات عایشه رضی الله عنها

أم المؤمنین در ماه رمضان سال ۵۸ هجری مریض شد، و وقتی بیماری ایشان شدت گرفت عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما اجازه ورود نزد ایشان را خواست، آنگاه برادرزاده‌اش عبدالله بن عبدالرحمن نزد او آمد و گفت: این ابن عباس است اجازه ورود می‌خواهد، گفت: ره‌ایم کن از ابن عباس و تأیید و تزکیه‌اش، او گفت: مادرم ابن عباس از فرزندان صالح توست به تو سلام می‌کند و تو را خداحافظی می‌نماید، گفت: اگر می‌خواهی به او اجازه بده، عبدالله می‌گوید: ابن عباس را داخل خانه آوردم، وقتی ابن عباس نشست گفت: مژده باد تو را، عایشه گفت: به چه چیزی، گفت: به اینکه فاصله شما با ملاقات محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دوستان فقط همین است که روحتان از جسد خارج شود، تو محبوب‌ترین زنان پیامبر برای ایشان بودی، و پیامبر جز تو چیز خوب را دوست نمی‌داشت، و گردن بندت شب ابواء افتاد و پیامبر آن شب را در همان جا صبح کرد و مردم همراه او تا صبح ماندند و با خودشان آب نداشتند، آنگاه آیه تیمم نازل شد، پس این را خداوند به سبب تو نازل فرمود، و خداوند پاکی تو را از بالای هفت آسمان نازل فرمود و جبرئیل آن را آورد، و دیگر هیچ مسجدی نیست مگر آنکه شب و روز این آیات در آن تلاوت می‌شوند، گفت: ابن عباس بگذار، سوگند به کسی که جانم در دست اوست دوست داشتم اصلاً وجود نمی‌داشتم و نمی‌بودم.

و او در شب هفدهم رمضان وفات یافت و همان شب بعد از نماز وتر دفن شد، و او در آن روز ۶۶ ساله بود، ابوهریره رضی اللہ عنہ بر جنازه ایشان نماز خواند، و مردم جمع شدند و اهالی روستاهای اطراف آمدند و حاضر شدند و در هیچ شبی آن قدر مردم جمع نشده بودند، و عروہ بن زبیر و قاسم بن محمد و عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن ابن ابی بکر، و عبدالله بن عبدالرحمن او را داخل قبر بردند، و او در بقیع به خاک سپرده شد، و خودش نیز توصیه کرده بود که در آنجا دفن شود.

رحمت خدا برام المؤمنین عایشه رضی اللہ عنہا باد، و خداوند جای ایشان را در بهشت جاویدان قرار دهد و ما را با او زیر پرچم سرور انسانیت محمد بن عبدالله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم محشور نماید.

عمرو بن عاص از پیامبر روایت می کند که نزد پیامبر آمد و گفت: «از میان همه مردم چه کسی را بیشتر دوست داری؟ فرمود: عائشه را، گفتم: از مردان؟ فرمود: پدرش را». [شیخان].

ذهبی در توضیح این حدیث می گوید: پیامبر جز چیزهای پاک چیزی را دوست نمی داشت، پس ایشان برترین فرد این امت و برترین زن این امت را بیشتر از همه دوست داشت، و هر کسی با این دو دوست پیامبر، دشمنی ورزد سزاوار است که مورد نفرت و خشم خدا و پیامبرش باشد. [سیر اعلام النبلاء].